



فرهنگی

شهری در آن سوی بهشت

حمیده طرقی اردکانی

اشاره:

شهادت برترین درجه کمال و شکوه‌مندانه‌ترین مرگی است که هر مجاهد در راه خدا، آن را آگاهانه و با افتخار برمی‌گزیند. شهادت یکی از اصول فرهنگ قرآن و اندیشه ناب اسلامی و شیعی در کنار تمام اصول اعتقادی دیگر است که تحقق آن، قداست و امتیازی خاص، مرتبتی عالی و مقامی رفیع دارد که بالاتر از آن، مرتبه و مقامی متصور نیست.

پروژه‌های علمی و پژوهشی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



در کتب لغت، برای کلمه شهید چند معنای ثبت شده است؛ امین در ارائه شهادت، گواه، کشته در راه خدا و کسی که چیزی از او پوشیده نیست. چنان که شهادت را «خبر دادن به آنچه دیده شود و مجموع آنچه با حس درک کردنی است» دانسته‌اند.

چرا کشته راه خدا را «شهید» می‌خوانند؟ در

این باره و جوه مختلفی ذکر شده است:
 - شهید شهادت حق را در راه خدا برپا کرده، عملاً به حق شهادت می‌دهد.
 - فرشتگان او را می‌بینند، پس او شهید به معنای مشهود است.
 - خداوند و فرشتگان، بهشت را برای شهید گواهی می‌دهند.
 - زنده و نزد پروردگارش حاضر است.
 - ملکوت و ملک خداوند را مشاهده می‌کند.

- روز قیامت گواه بر امت‌های دیگر هست.
 - در مجمع البحرین آمده است: «شهید از اسامی خداوند است؛ یعنی آن‌که چیزی از او پنهان و غایب نمی‌ماند»
 در حقیقت، شهید دانستن خدا بدان معنا است که خداوند همه چیز را می‌بیند و شاهد هر چیزی است. از این رو، «شهید» در انسان، معنایی خاص دارد. واژه‌های «شهید»، «شاهد»، «شهادت» و «شهود» در انسان؛ بیانگر نوعی خاص از دیدن، رؤیت کردن،

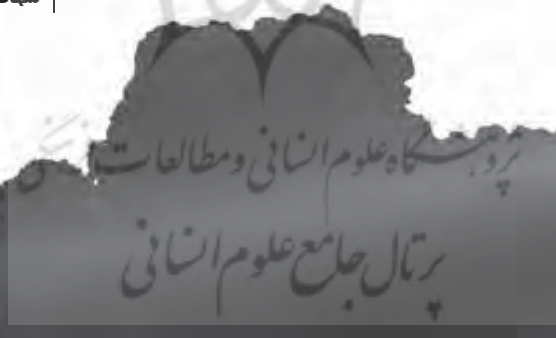
حضور یافتن و آگاهی یافتن است. «شهید، همان شاهد است و شاهد، مشاهده کننده چیزی است که مورد اعتقاد و علاقه قلبی او است.»

در دائرة المعارف MODERN ISLAMIC WORDS، واژه شهید این گونه معنا شده است:

شهید، در لغت، به معنای گواه است. معمول‌ترین معنای این لغت که بیش از پنجاه و شش بار به صورت مفرد، جمع و فید در قرآن به کار رفته، «شاهد عینی» یا «شاهد» در مفهوم حقوقی است. در اصطلاح، این واژه بر افرادی اطلاق می‌شود که در راه خدمت به دین و دفاع از آن، جان خود را فدا می‌کنند... دین اسلام بر پایه «شهادت دادن» به حقانیت و اپسین وحی خداوند، از طریق و اپسین پیامبرش محمد (ص)

معنای واژه شهید، از کشته در راه خدا فراتر می‌رود و هر کس که به مقام شهود حقیقت برسد و با عمل خود به یگانگی و حقانیت خداوند شهادت دهد، شهید است؛ اگر چه در جهاد کشته نشود و با مرگ طبیعی از دنیا برود.

اگر کسی در نبردی که به منظور تحقق آرمان الهی نباشد شرکت جسته و کشته شود، از دیدگاه مکتب ما به شهادت نرسیده است.





در جهاد کشته نشود و با مرگ طبیعی از دنیا برود. احادیثی نیز در این زمینه وارد شده که در بخش بعد به آنها اشاره خواهد شد. از سوی دیگر، تقدیم جان در راه حق، بالاترین مرتبه «شهادت دادن به ربوبیت خداوند و محبوب‌ترین عمل نزد خداوند» است.

شرایط جهاد و شهادت

همان‌طوری که اشاره شد، جهاد و شهادت، اصول و شرایطی خاص دارد که باید مراعات شود، در غیر این صورت بیراهه رفتن و خسران ابدی است. در اینجا به چند شرط اساسی آن اشاره می‌کنیم:

۱. ایمان به خدا: «مؤمنان واقعی، تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنها راستگویند.»^۱

۲. جهاد باید فی سبیل الله باشد. شخص رزمنده باید در راه خدا نبرد کند و انگیزه خدایی داشته باشد. راه خدا همان صراط

بنیاد شده است، تا جایی که پرشورترین یا معنادارترین شکل شهادت دادن، به نفس انسان و روح مربوط می‌شود. بنابراین، پایه اسلام شهادت است، اما همانگونه که دیده‌ایم، عمل شهادت دادن در اسلام، به روش‌های متعددی انجام می‌پذیرد: از بیان لاله‌الا لله، محمّد رسول‌الله تا نهایی‌ترین وجه شهادت؛ یعنی فداکردن زندگی خود برای استقرار آرمان‌های اسلامی یا دفاع از آن آرمان‌ها.

بنابر آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت معنای واژه شهید، از کشته در راه خدا فراتر می‌رود و هر کس که به مقام شهود حقیقت برسد و با عمل خود به یگانگی و حقانیت خداوند شهادت دهد، شهید است؛ اگر چه

مستقیم، نزدیکترین فاصله نقطه آغاز حرکت تکاملی تا ایصال به کمال ایده‌آل، راه پیامبران، صدیقان، شهدا و شایستگان، راه رسول مکرم اسلام، راه ابراهیم بت‌شکن، راه امام متقین - علی (ع) - و راه حسین و راه ائمه دین (ع) می‌باشد. چنانچه خداوند منان می‌فرماید: «در راه خدا به پیکاری خونین دست زنید، با آنهایی که با شما به نبرد خونین دست زده‌اند...». بنابراین مقاتله باید فی سبیل الله باشد تا مجاهد مستوجب رحمت الهی شود.^۲

۳. هدف جهادگر، حصول قرب الهی و رضایت خدا باشد. رکن دیگر شهادت این است که پیکارجوی باایمان، در پرتو شناخت آگاهانه از ابعاد آرمان خود، به فرمان یزدان، براساس قرآن، به دستور پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) و یا رهبران دینی، برای خدا به پا خیزد و بر دشمن خدا بشورد و در جلب خشنودی حضرتش بکوشد و بر ضد بدکار و ستمکار بخروشد و برای او

امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «کسی که در بستر از دنیا رود، اما معرفت حق پروردگار و معرفت واقعی پیامبر او و اهل بیتش را داشته باشد، شهید از دنیا رفته است.»



از همه هستی‌اش چشم‌پوشد و از هر ایده‌ای و هرگونه ستایش و تحسینی جز حق و رضوان و قرب او بگذرد؛ چنانچه خاندان امام علی (ع) به افراد مسکین، تهیدست و یتیم بی‌سرپرست و اسیر بیچاره، چنین می‌فرمودند: «همانا ما شما را تنها برای رضای خدا اطعام می‌کنیم و از شما درخواست پاداش و تشکر نمی‌داریم.»

و خداوند در قرآن این‌گونه آموزش داده است: «پس اگر با تو از در محاجه درآیند (و از تو برهان و حجت و دلیل خواهند) پس بگوی خود و پیروانم خالصانه تسلیم (فرمان‌وراه) خدا هستیم و نیز فرمودند: ما لا خدعه من نعمه تجزی الا ابتغاء وجهه الی‌اعلیٰ؛ و نزد خدا برای هیچ‌کس هیچ‌گونه نعمتی نیست که به‌وی‌پاداش داده شود، مگر آن‌کس که در پی جلب رضای پروردگار باشد؛ آن پروردگار برتر و بزرگوارتر.»

وجه به معنای رضایت؛ یعنی خشنودی آمده، بنابراین «لوجه الله» یعنی برای خشنودی خدا، بدین معنی هیچ‌کاری نزد خدا پاداشی جاودانگی ندارد، مگر آن‌که در راه رضای خدا و صرفاً الهی باشد.

4. جهاد باید برای اعتلای کلمه حق و ریشه‌کن نمودن باطل باشد. یکی از رکن‌های مهم جهاد اسلامی و شهادت، این است که پیکار جو برای برتری مکتب حق و پیروی از مکتب الهی و تحقق بخشیدن به آرمان قرآن و برانداختن نظام‌های کفر و شرک و برچیدن سایه‌های باطل و ریشه‌کن نمودن بنیادهای کفر و طغیان نبرد کند و هدفش استقرار حکومت اسلامی باشد. خداوند به صراحت هدف از انقلاب و قیام را این‌گونه بیان فرموده‌اند: «ای افراد باایمان با کفر پیشگان نبرد خونین نمایید که در زمین، فتنه و فساد باقی نماند.» (و مردم در زیر شکنجه حاکمیت شرک و بت پرستی و فریب و عذاب و گمراهی به سر نبرند) و آیین همه، دین خدا گردد.»

امام علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «ای اهل ایمان! به راستی هر کس ببیند که به جور و ستم رفتار می‌شود و به انجام کارهای ناروا دعوت می‌گردد... آن کس که به قیام تسلیحاتی اقدام می‌کند تا کلمه خدا برتر و پیروزتر شود و کلمه ظالمین پست و زبون و نابود شود، (تنها) اوست

که به بزرگراه هدایت رسیده و بر راه حق قیام نموده و نور یقین، شبستان دلش را روشن کرده است. امام علی (ع): اگر کسی در نبردی که به منظور تحقق آرمان الهی نباشد شرکت جستگه و کشته شود، از دیدگاه مکتب ما به شهادت نرسیده است.»

5. جهاد باید به اذن و همراهی پیامبر یا امام معصوم (ع) و یا جانشین امام معصوم (ع) باشد. پیکار جوی راه حق باید به سرپرستی خدای متعال و در معیت پیامبر یا وصیای معصومش و یا آن‌که نظام مکتبش را رهبری می‌کند، با دشمنان خدا به نبرد دیردازد و در دایره رهبری و سرپرستی که اسلام راستین، آن ربه رسمیت می‌شناسد؛ یعنی پیشوای عالم عادل که به نیابت از پیامبر و امامان پاک، در دوران غیبت حضرت ولی عصر (عج) به‌گونه همان چهره‌های پاک‌ویز رگوار، جامعه اسلامی را رهبری می‌نمایند و نگهبان مرزهای عقیدتی و میهنی جهان اسلام از دستبرد صوغیت‌های دشمنان قرآن هستند؛ به جهاد رهایی بخش دست یازد.

چنانچه خداوند در قرآن کریم بر این امر صحه گذاشته است: «اما پیامبر و مردم باایمانی که در معیت و همگام با او به مال و جان‌شان در راه خدا (با دشمنان حق) جهاد کردند، همه خیرات و نیکی‌ها ویژه آنهاست و هم آنان رستگاران و پیروزمندان جهان هستند.»

به همین جهت امام باقر (ع) فرمودند: جهاد

مرگ صبر، مرگ
سربازی است که
همه امکاناتش را
از او گرفته و خلع
سلاحش کرده‌اند و
همچون افراد دست
بسته که برای دفاع
از خویشان ندارند،
وی را به قتل
برسانند.

پیکار با کفر و طغیان
در راه جامع علوم انسانی



شهدا با هجرت از زندگی مادی، به ولادی ایمن و ملکوت اعلا رسیده‌اند و در جست‌وجوی کمال، به سرچشمه حیات راه یافته و سرمست از جرعه «ارجعی الی ربک»، به رؤیت جهان و کشف رضایت حق نائل آمده‌اند. چه غافلند دنیاپرستان و بی‌خبرانی که ارزش شهادت را در صحیفه‌های طبیعت می‌جویند؛ وصف آن را از حماسه‌ها و شعرها می‌خواهند و در کشف آن از هنر تخیل و کتاب تعقل استمداد می‌کنند.

باطل و آن دو گونه است: یکی قتل در حین درگیری و دیگری قتل صبر. قتل معمولی یا در حال نبرد، عبارت از این است که پیکارگر حق، در نبرد با دشمن کفرپیشه، پیش از آنکه همه امکانات رزمی‌اش را از وی بگیرند، کشته شده و به شهادت برسد. اما مرگ صبر؛ مرگ سربازی است که همه امکاناتش را از او گرفته و خلع سلاحش کرده‌اند و همچون افراد دست بسته که یارای دفاع از خویش نداشتند، وی را به قتل برسانند.^۹ (و این فرقی ندارد که در میدان نبرد باشد یا در بازداشتگاه و زندان یا به گونه‌ای مشابه آن). بازداشت کردن کسی به جهت کشتن و یا دست بسته فردی را کشتن و هر زنده‌ای را در بازداشتگاهی نگاه داشتن تا سرانجام به قتل برسد یا بمیرد، زمانی که وی را از امکانات محروم نموده‌اند؛ «مرگ صبر» نامیده می‌شود و پیامبر راستین اسلام از این کار که کسی را به قتل صبر بکشند، حتی جانداران غیر انسان را نهی فرمود^{۱۰} و خود هرگز کسی را جز «عقبه بن ابن معیط» که از سرسخت‌ترین دشمنان و آزارگران پیامبر اسلام بود، به قتل صبر نکشت.

مرگ و شهادت با قتل صبر، از بالاترین درجات شهادت در نزد خداوند محسوب می‌شود و ارزش و پاداش چنین شهیدی، بسیار بالاست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «اینان را دو بار پاداش نیکو دهند، بدین سبب که صبر و مقاومت نموده و بدی را به نیکی (مبارزه و مقاومت) دفع می‌نمایند و...»^{۱۱} شهادت امام حسین (ع) نیز به قتل صبر بوده است.

۲. شهادت در راه خدا، در زندان‌ها، شکنجه‌گاه‌ها و مانند آن که به سم یا به گونه آن کشته شوند که به این نوع شهادت، «مرگ سبز» گویند.

این تعبیر برگرفته از سخن امام حسن (ع) و امام حسین (ع) است که وقتی از جبرئیل

اذن رهبر و امام ندارد و هر کس در دفاع از ناموس، مال و شرف انسانی خود به قتل رسد، شهید است؛ ولی در جهاد ابتدایی، شرط قبولی جهاد و شهادت، همراهی یا اذن رهبر دینی است.

۶. جهاد و شهادت یک انتخاب آگاهانه است. از ارکان دیگر جهاد و شهادت، گزینش آگاهانه است و آن عبارت از این است که تلاشگر راه حق، راه رسیدن به مرگ سرخ شهادت را با شناخت برگزیده باشد. چنانچه خداوند این ویژگی را برای پیروان خود مدت‌گشته است و به پیامبر اکرم اسلام (ص) می‌فرماید: «بگو راه ما و پیروان ما همین است که (خلق را) به سوی خدا با بینش و بصیرت فراخوانیم»^۸. امام متقیان علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: به حقیقت دروازه پیکار بین شما (پیروان حق و شیعیان من) و اهل قبله (که به ظاهر مسلمان هستند، اما شناخت اسلامی ندارند) گشوده شده است و کسی برداشتن این بیرق را به عهده نمی‌گیرد؛ مگر آن که اهل بصیرت و پایداری و مقاومت و دانش و آگاهی باشد؛ آن‌گونه دانشی که به آنچه حق و درست است رهنمون گردیده و موارد حق را از غیر آن تمیز دهد.

انواع شهادت

آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید، مبتنی بر درجات و اشکال متفاوت شهادت است که در این جا اشاره‌ای به آن می‌نماییم. شهادت بر سه گونه است:

۱. شهادت در راه خدا، در معیت اولیاء خدا و در میدان رزم.
 ۲. شهادت در راه خدا، در زندان‌ها، زیر شکنجه‌ها و در محاصره دشمن به وسیله سم، تزریق آمپول، خفه شدن و مانند اینها.
 ۳. مرگ در حال تلاش و جهاد برای تحقق آرمان خدا و استقرار حاکمیت اسلامی به هر صورت که باشد.
۱. شهادت در راه خدا، در رزمگاه حق و



در معیت امام عادل واجب است.^۶ و امام حسین (ع) نیز فرمودند: آن جهاد که سنت است، جز در معیت امام انجام نخواهد گرفت. و امام سجاد (ع) نیز ضمن نیایشی، این گونه تقاضای جهاد می‌کند: «خدایا! مرا به جهاد با دشمنانت، در راهت و با سرپرست دینت یاری فرما»^۷. البته در آیات و روایات فوق، سخن از جهاد ابتدایی است؛ و گرنه جهاد دفاعی نیاز به

رسول اکرم «ص»: از آثار شهادت است ۱. با اولین قطره خون او تمام گناهانش بخشیده می‌شود. ۲. جایگاه خود را در بهشت می‌بیند. ۳. از حوریان با او ازدواج می‌کنند. ۴. از وحشت بزرگ روز قیامت در امان می‌باشد. ۵. از عذاب قبر ایمن است. ۶. به زیور ایمان آراسته می‌گردد.

(کنز العمال، ج ۴، ص ۴۱۰، حدیث ۱۱۵۲)

تقاضای لباس رنگی کردند، امام حسن تقاضای لباس سبز و امام حسین تقاضای لباس سرخ کرد. آنگاه جبرئیل از طرف خدا خبر داد که حسن به سم (مرگ سبز) و حسین به مرگ سرخ به شهادت می‌رسد. مرگ سبز؛ مرگ شهیدی است که برای سرسبزی درخت دین و شکوهمندی و برتری اسلام و تحقق آن در جهان تلاش کرده و هدفی جز الله نداشته باشد و آگاهانه از همه چیز بگذرد و با سم کشته شود.^{۱۲} ۳. مرگ در حال جهاد و تلاش برای تحقق تعالیم آرمان‌های الهی، تلاش برای تبلیغ ایدئولوژی اسلامی و استقرار حکومت عدل بر اساس سیره پیامبر و پیشوایان معصوم به هر صورت که باشد. خداوند در قرآن کریم فرموده‌اند: «و کسی که از خانه خویش (به عزم تحقق آرمان الهی) برای هجرت به سوی خدا و رسول (و حفظ موقعیت ایمانی خود) بیرون آید (و در این مهاجرت عقیدتی) مرگ گریبان وی را بگیرد، اجر و پاداش چنین کسی بر خداست».^{۱۳} طبق احادیث متعددی، این افراد نیز در زمره شهدا محسوب می‌شوند، به شرط این که در پایگاه عقیدتی توحیدی، بر ای هدفی مقدس جان خود را از دست داده باشند. در روایات آمده است که چند گروه شهید از دنیا می‌روند. از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل شده: «کسی که در طریق تحصیل علم از دنیا برود، شهید مرده است»^{۱۴} امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «کسی که در بستر از دنیا رود، اما معرفت حق پروردگار و معرفت

واقعی پیامبر او و اهل بیتش را داشته باشد، شهید از دنیا رفته است»^{۱۵} از نبی خداروایت است که: «هر کس برای دفاع از جان و مال اهل و عیال خود پیکار کند و کشته شود، شهید است و کسی که در راه قرب به خدا کشته شود، شهید است»^{۱۶} و نیز: «هر کس مالش مورد سوء قصد قرار گیرد و برای دفاع از آن مبارزه کند و کشته شود، شهید است»^{۱۷} امام سجاد (ع) می‌فرماید: «کسی که در زمان نهان‌زیستی پیامگر (و امام قائم) ما بر ولایت ما پایدار بماند (و نلغزد و به دایره ولایت اهرمانان نیبوند)، خدایش پاداش هزار شهید از شهیدان بدر و اخذ مرحمت می‌فرماید». امام حسین (ع) نیز فرمودند: «آن کس که در دوران نهان‌زیستی مهدی (فرزند امام حسن عسگری) بر آزارها و تکذیب‌های مخالفان پایداری و مقاومت نماید، به منزله مجاهدی است که مسلحانه در کنار رسول خدا (با دشمنان خدا) جهاد می‌کند». کسی که برای دفاع از حریم دین به دست دشمنان کشته شود، شهید است.^{۱۸} با دانستن ارزش و مقام شهید در هر دو جهان مادی و معنوی، می‌توان دلیل این چنین روایات را که انجام برخی اعمال یا ارزش نمودن است معلوم کرد. دین مبین اسلام باینشی وسیع سعی در ارتقا سطح زندگی مسلمانان و کمال بخشی به جوامع اسلامی دارد؛ چرا که اگر مسلمانان تلاش در راه تحصیل علم، مجاهدت در راه حفظ کیان خانواده و حفظ ثروت‌های مملکت اسلامی خویش و... را مهم تلقی کرده و در راه آن بکوشند؛ دست

دشمنان و چپاولگران از ممالک اسلامی کوتاه‌نویز مابۀ آنها اندک می‌گردد و جامعه اسلامی جایگاه واقعی خود را در جهان پیدا می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حجرات، ۱۵.
۲. بقره، ۱۹۰.
۳. لیل، ۱۹ و ۲۰.
۴. بقره، ۱۹۳؛ انفال، ۳۹.
۵. توبه، ۸۸.
۶. جهاد واجب مع امام عادل؛ وسایل الشیعه؛ ج ۱۵، باب ۱۲، از ابواب جهاد العدو، حدیث ۹.
۷. واعنی اللهم علی جهاد عدوک فی سبیلک مع ولیک. اقبال، ص ۲۸۷.
۸. یوسف، ۱۰۸.
۹. فی رجل امسک رجلا و قتله اخر شرح ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۳۵۴.
۱۰. اقتلوا القتال و اصبروا الصابر ای احبسوا الذی حبسه للموت حتی یموت؛ بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۹۳.
۱۱. قصص، ۵۴.
۱۲. فلسفه شهادت؛ علی اکبر رضوانی؛ ص ۳۱، چاپ اول، بهمن ۱۳۶۲، چاپخانه صدر.
۱۳. آل عمران، ۱۵۶.
۱۴. اذا جاء الموت لطالب العلم و هو علی هذا الحال مات شهیدا؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۶.
۱۵. من مات منکم علی فراشه و هو علی معرفه حق ربه و حق رسوله و اهل بینه مات شهیدا؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۵.
۱۶. کنز العمال، ج ۴، ص ۴۲۰، حدیث ۱۱۲۳۶.
۱۷. همان، ص ۴۲۹، حدیث ۱۱۲۰۱.
۱۸. نهج الفصاحه، ص ۵۸۹، کلام ۲۸۷۰.